

جراحی لایه‌های درونی یک زندانبان

نیما جاویدی نگاه تازه‌ای به یک داستان معمولی دارد. نگاهی که حداقل در سینمای ما، خیلی کم به آن توجه شده است. «سرخ پوست»، حتی اگر بخواهیم جدای از تمام مسائل روانکاوانه‌اش، آن را در ژانر اجتماعی جای بدهیم، باز یک سر و گردن از مضامین نخ‌نماشده سینمای اجتماعی امروز که درگیر تکرار مکررات شده، بالاتر است. حتی اگر هر گونه امتیاز این فیلم را نادیده بگیریم، نمی‌توانیم نسبت به بعد داستان گویی آن بی تفاوت باشیم. در این فیلم ما با یک جریبان خوب و خوشایند و درگیر کننده داستان گوماه‌چیهیم و که ما را تا آخر پای خود نگه می‌دارد.



این فیلم، حتی اگر بخواهیم جدای از تمام مسائل روانکاوانه‌اش، آن را در ژانر اجتماعی جای بدهیم، باز یک سر و گردن از مضامین نخ‌نماشده سینمای اجتماعی امروز که درگیر تکرار مکررات شده، بالاتر است. حتی اگر هر گونه امتیاز این فیلم را نادیده بگیریم، نمی‌توانیم نسبت به بعد داستان گویی آن بی تفاوت باشیم. در این فیلم ما با یک جریبان خوب و خوشایند و درگیر کننده داستان گوماه‌چیهیم که ما را تا آخر پای خود نگه می‌دارد. معضلی که فیلم نامه‌های امروز ما با آن درگیرند همین است که داستانی برای گفتن ندارند. اما «سرخ پوست» در ذات خود داستان گوست و البته که ما قصه و داستان را دوست داریم!

این جازندان است با ناخود آگاه جاهد؟

روند فیلم اگر از همان سطح معمول به تماشای آن بپردازیم، همان روند معمول «دزد و پلیس» است؛

دنیای درون زندان، به گونه‌ای ترسیم شده است که به نظر می‌رسد هیچ نسبت و هیچ ارتباطی با دنیای بیرون و اطراف خود ندارد. شاید اصلاً این زندان وجود بیرونی ندارد. این زندان شاید تجسم دنیای درونی سرگرد جاهد است.

و زن مددکار آنیمای درون او که او را با فرار یک زندانی آن هم در حالی که در شرف ترغیب است، به چالش می‌کشد. گرفتن زندانی فرار کرده‌ای که از اساس معتقد

این کودک نیازمند محبت، عطر عشق به مشامش خورده است و از این پس دیگر نمی‌خواهد تسلیم آن هیولای بیرون باشد. جاهد، قالبی که سال‌ها مرگ را با خود حمل کرده است، هر چند در وجه فردی مقتدر و زیرک دیده می‌شود. اما شعله عشق، باید این قدرت را به خاکستر بدل کند

که وارد دنیای فیلم شویم تا ببینیم سرگرد جاهد با موقعیتی که در آن قرار گرفته است چه می‌کند؟ شخصیت آرام و جدی او و هوش سرشاری که دارد، موجب می‌شود این تعقیب و گریز برای ما جذاب شود. ما را در خود درگیر می‌کند. زیرا شاید ناخود آگاه ما هم می‌داند که مسئله جاهد، نه پیدا کردن سرخ پوست است و نه به دست آوردن زن مددکار. مسئله جاهد خود اوست که هر تکه‌اش در درون یکی از این سلول‌ها گیر افتاده است. و حالا که یک سلول با گریز یک زندانی خالی شده، جاهد احساس گمگشتگی و عدم تعادل می‌کند؛ تو که توانستی از ناپدید شدن یک زندانی جلوگیری کنی، آیا شایسته این ترفیع هستی؟

ما در کجاها پاداش می‌گیریم؟ مترو معیارهایی که موجب می‌شوند جامعه به ما پاداش دهد تا چه حد اعتبار ذاتی دارند؟ و تا کجایی می‌توانند ما را راضی و سرخوش نگه دارند؟ فرار زندانی نشان می‌دهد یا می‌خواهد به جاهد ثابت کند که این ترفیع، آن چیزی نبود و نیست که شایسته روح و روان سرکوب شده تو باشد؛ پاداش‌های اصیل ما از درون ما می‌آیند و اگر این ترفیع درون تو را ارضانمی‌کند پس همان بهتر است که برای گرفتنش، کمی به در درسی بیفتی و تقلا کنی! احمد سرخ پوست که ما و رانمی‌بینیم، زندانی آسانی نیست؛ او هم یک مرد باهوش است. پس به دام انداختن دوباره او، هرگز کار آسانی نخواهد بود. ترفیع می‌خواهی؟ پس باید با حرفی به هم‌قدم خودت مواجه داشته باشی. و گرنه شکست دادن یک آدم معمولی که از زشتی ندارد. اگر می‌توانی این سرخ پوست باهوش و در نتیجه ترفیع را بگیر و گرنه از میدان خارج شو!

این زن / آنیمای چه کاره است؟ خانم مددکار (با بازی پریناز ایزدیار) در این قصه چه کاره است؟ او باعث می‌شود ما بفهمیم که احمد سرخ پوست بیگناه است و به خاطر جرمی ناکرده به زندان افتاده است. او باعث می‌شود ما و جاهد با تضادهای درونی جاهد مواجه شویم. او باعث می‌شود وجه عاطفی و حساسی جاهد تحریک شود و دنبال مغذی برای بروز و ظهور بیاید.

مددکار زن، سرگرد را با پرسش‌هایی درگیر می‌کند؛ این که او برای گرفتن و نگاه داشتن ترفیع و پست و مقامش، باید دوباره یک انسان بی‌گناه را دستگیر و زندانی کند. این معامله‌ای است که او باید انجام دهد، اما حضور زن مددکار جاهد را بر سر دوراهی قرار می‌دهد تا او به انسان درون خود باز گردد و با به صلح رسیدن با خود، یک انسان بی‌گناه را آزاد کند. و این دوراهی هم چنان وبال جاهد خواهد بود مگر این که حضور مددکار / آنیمای

سرگرد جاهد و ترفیعی که ملحق مانده! سرگرد نعمت جاهد، در آستانه ترفیع و ریاست شهر بانی، حالا با مشکل ناپدید شدن سرخ پوست چه عمد جاهد را وارد تعقیب و گریز می‌کند و در پی بیرون کشیدن حس‌ها و عواطف سرکوب شده مردی است که در قالب لباس نظامی خود فرو رفته و شخصیت صلب و غیر

قابل نفوذی برای خودش ساخته و حالا باید این قالب شکسته شود. تمام این ماجراها شاید برای این اتفاق می‌افتند که جاهد را از این پوسته بیرون بکشند.

بله سرگرد جاهد مانند هر فرد نظامی، آرام، خونسرد و بسیار جدی است. اما او نیز مثل هر انسانی در لایه‌های درونی وجودش از عاطفه و عشق سرشار است. سرگرد جاهد و ترفیعی که ملحق مانده! سرگرد نعمت جاهد، در آستانه ترفیع و ریاست شهر بانی، حالا با مشکل ناپدید شدن سرخ پوست چه عمد جاهد را وارد تعقیب و گریز می‌کند و در پی بیرون کشیدن حس‌ها و عواطف سرکوب شده مردی است که در قالب لباس نظامی خود فرو رفته و شخصیت صلب و غیر

قابل نفوذی برای خودش ساخته و حالا باید این قالب شکسته شود. تمام این ماجراها شاید برای این اتفاق می‌افتند که جاهد را از این پوسته بیرون بکشند.

«سرخ پوست» نما یاننده مواجهه ازلی-ابدی هویت (قالب بیرونی) است و عشق، و رمزواره رسیدن به خود. سرگرد جاهد از طریق عشق به زن مددکار به خود می‌رسد. مادر آخرهای فیلم این پوست اندازی جاهد را احساس می‌کنیم

عواطف و احساسات سرکوب شده خود را بی‌زیرد و با آن کنار بیاید. این کنار آمدن به معنای از دست دادن شخصیت اصیل خودش نیست؛ به این معناست که جاهد به عنوان یک انسان، باید از این ساحت تک بعدی خارج شده و به هر دو بعد وجودش مجال ظهور بدهد.

با حضور مددکار جاهد که می‌خواهد هر طور شده سرخ پوست را بگیر بیندازد، رفته رفته وجه انسانی ناخود آگاهش هشیارتر می‌شود. و هر چه این هشیاری بیشتر می‌شود، جاهد درگیر همدلی و همذات پنداری با انسان‌های دیگر می‌شود؛ و این در سکانس زیبایی گیر افتادن خودش در سلول و بسته شدن در سلول به رویش به خوبی نشان داده می‌شود. ما تا نتوانیم خود را به جای دیگری بگذاریم و با کفش‌های دیگری راه برویم هرگز توان درک و همدلی با او نخواهیم داشت.

دوراهی جاودانه عشق و قدرت!

جاهد، درگیر عشق خانم مددکار می‌شود. از آن سوی او درگیر چالش زندانی فراری و ترفیع خودش است. گویی که باید برای به دست آوردن یکی، از آن دیگری بگذرد.

جاهد با آن صورت بی‌احساسش هنوز در درون خود کودکی دارد که منتظر تولد است اما هم چنان توسط هیولای بیرونی جاهد به عقب و گوشه رانده می‌شود. اما این عشق، کار خودش را می‌کند و جنین معصوم درون جاهد، به تک و تا افتاده است؛ دارد تکلیف می‌خورد و می‌خواهد بیرون بیاید. این کودک نیازمند محبت، عطر عشق به مشامش خورده است. و از این پس دیگر نمی‌خواهد تسلیم آن هیولای بیرون باشد. جاهد، قالبی که سال‌ها مرگ را با خود حمل کرده است، هر چند در وجه فردی مقتدر و زیرک دیده می‌شود. اما شعله عشق، باید این قدرت را به خاکستر بدل کند.

عشق همواره پیروز است!

«سرخ پوست» نما یاننده مواجهه ازلی-ابدی هویت (قالب بیرونی) است و عشق، و رمزواره رسیدن به خود. سرگرد جاهد از طریق عشق به زن مددکار به خود می‌رسد. ما در آخرهای فیلم این پوست اندازی جاهد را احساس می‌کنیم. جایی که در عین تلاش برای دستگیری مجرم از طریق بلندگوی زندان اعلام می‌کند «آگه کمک خواستی داد بزنی با صدای بلند، خیلی بلند».

حالا باید زندان خراب شود... حالا زمانی است که خراب شدن زندان یعنی ویران شدن، پاپس کشیدن و مردن آن قالب و هویت ساختگی و بدلی هیولوش که نمی‌گذارد ما انسانیت مان را زندگی کنیم. غیبت زندانی در «سرخ پوست»، در راستای تصمیم نهایی سرگرد جاهد قرار می‌گیرد؛ هر زندانبانی در درون خود، عملاً یک زندانی بالفطره است و این زندانی است که باید آزاد شود.



اهدای نشان ویژه ایسفا در نهمین جشنواره فیلم «وارش»



رئیس هیات مدیره انجمن فیلم کوتاه ایران از اهدای نشان ویژه شایستگی ایسفا در نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم «وارش» خبر داد.

مهدی بوستانی شهربا یکی با اشاره به اهدای جایزه ایسفا در جشنواره فیلم وارش به بهترین فیلم گفت: نشان یا مدال ایسفا در جشنواره‌های معتبر که در طول سال برگزار می‌شوند اهدا می‌شود و جشنواره «وارش» یکی از این رویدادهای معتبر است.

وی با اشاره به اهدای جایزه ایسفا به بهترین فیلم در جشنواره‌هایی که چون فیلم کوتاه تهران که به عنوان یکی از رویدادهای مهم بین‌المللی فیلم کوتاه محسوب می‌شود عنوان کرد: ایسفا در تمامی این جشنواره‌ها تیم‌های داوری ۳ یا ۵ نفره دارد که این داوران فیلم‌های کوتاه بخش تجربی و داستانی را می‌بینند سپس یک فیلم را به عنوان برگزیده خود انتخاب می‌کنند.

رئیس هیات مدیره انجمن فیلم کوتاه توضیح داد: امسال که جشنواره «وارش» پس از چندین سال توقف دوباره به جریان افتاده تصمیم گرفتیم در این جشنواره هم که جشنواره بین‌المللی و مهمی است این نشان را به فیلم کوتاه برگزیده (از نظر هیات داوران ایسفا) اهدا کنیم.

بوستانی تأکید کرد: نشان ایسفا با توجه به اعتبار و نام صنف فیلم کوتاه جایزه‌ای مهم محسوب می‌شود و در رویدادهای معتبر این نشان به برترین فیلم اهدا خواهد شد.

وی گفت: داوران برای اهدای نشان ایسفا به شکل تخصصی فیلم‌های رسیده به بخش رقابتی جشنواره بین‌المللی فیلم وارش را رصد کرده و در نهایت برترین فیلم انتخاب می‌شود. نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم «وارش» اردیبهشت ۹۸ به دبیری مهدی قربانپور در استان مازندران برگزار خواهد شد.

فیلم کوتاه ایرانی در برلین جایزه گرفت



«تتو» که کارگردانی فرهاد دل‌آرام موفق به کسب جایزه خرس بلورین بهترین فیلم کوتاه از سوی هیات داوران جوان بخش نسل جشنواره فیلم برلین شد.

برگزیدگان بخش نسل جشنواره فیلم برلین در حالی معرفی شدند که فیلم کوتاه ایرانی «تتو» ساخته فرهاد دل‌آرام جایزه خرس بلورین بهترین فیلم کوتاه از سوی هیات داوران جوان بخش «Plus ۱۴ Generation» (ویژه آثار مرتب با نوجوانان بالای ۱۴ سال) را از آن خود کرد.

فیلم‌های بخش نسل جشنواره برلین، از میان نزدیک به ۲۵۰۰ شرکت کننده انتخاب شده‌اند و در مجموع ۶۲ فیلم کوتاه و بلند از ۳۶ کشور و تولید کننده در دو بخش «نسل کاپلاس» (ویژه آثار مرتب با کودکان بالای ۴ سال) و «نسل ۱۴ پلاس» (ویژه آثار مرتب با نوجوانان بالای ۱۴ سال) به نمایش گذاشته می‌شود.

شصت و نهمین جشنواره فیلم برلین از تاریخ ۷ فوریه (۱۸ بهمن) آغاز شده و فردا ۱۷ فوریه (۲۸ بهمن) به کار خود پایان می‌دهد. ژولیت بینوش بازیگر برنده اسکار فرانسوی به عنوان رئیس هیات داوران بخش رقابتی این رویداد سینمایی است.